



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(مسئله ۱۳): قد مرَّ أنَّ من أفطر في شهر رمضان عالماً عامداً إن كان مستحلاً فهو مرتدٌ بل و كذا إن لم يفطر ولكن كان مستحلاً له ، وإن لم يكن مستحلاً عزَّر بخمسة و عشرين سوطاً فإن عاد بعد التعزير عزَّر ثانياً فإن عاد كذلك قتل في الثالثة و الاحوط قتله في الرابعة .

اول کتاب الصوم خواندیم کسی که صوم خود را افطار کرده اگر مستحلّ است یعنی وجوب صوم را قبول ندارد چون وجوب صوم از ضروریات دین است و او منکر ضروری دین شده است لذا مرتدّ و کافر می باشد ، صاحب عروة دوباره این بحث را به مناسبتی در اینجا مطرح کرده است منتهی ما چونکه قبلاً مفصلاً درباره آن بحث کرده ایم دیگر در اینجا بحث نمی کنیم فقط عرض می کنیم که حضرت امام(ره) و آقای گلپایگانی در اینجا در حاشیه عروة فرموده اند : « قد مرَّ عدم ثبوت هذا التقدير في غير الجماع مع الحلیة » .

(مسئله ۱۴): إذا جامع زوجته في شهر رمضان و هما صائمان مكرها لهما كان عليه كفارتان و تعزيران خمسون سوطاً فيتحمل عنها الكفارة و التعزير و أما إذا طاوعته في الابتداء فعلى كلّ منهما كفارة و تعزيره . إن أكرهها في الابتداء ثمّ في الاثناء فكذلك على الاقوى و إن كان الاحوط كفارة منها و كفارتين منه ولا فرق في الزوجة بين الدائمة و المنقطعة .

مسئله بسیار روشن است منتهی صاحب عروة اکراه را در این مسئله به سه صورت بیان کرده است البته قبل از بیان این صورتهای باید عرض کنیم که اگر شخص را بخواباند و آب یا غذا به حلقش بریزند این می شود ایجار که در این صورت شخص هیچگونه اراده و اختیاری از خود ندارد لذا اگر این چنین شد روزه اش باطل نمی شود ، ولی اگر شخص را بترسانند و به او بگویند اگر روزه ات را نخوری تو را می کشیم سپس آن شخص با اراده و اختیار خودش روزه اش را بخورد این می شود اکراه بنابراین بین اکراه و ایجار فرق می باشد و در مانحن فیه اکراه مفروض می باشد . عرض کردیم صاحب عروة اکراه را به سه صورت بیان کرده است ؛ اول اینکه زوجه اکراهاً به این کار تن در دهد و این کار از اول تا انتها انجام شود ، و دوم اینکه زوجه ابتدا اکراه تن در دهد ولی رفته رفته مطاوعت کرده و راضی شود ، و سوم اینکه اول راضی

شده ولی در ادامه اکراه بوجود آمده است . خوب و اما در مورد صورت اول باید برویم سراغ قواعد لذا طبق حدیث رفع که گفته ؛ رفع ما استکرها علیه به این کار اکراه تن در داده است لذا تکلیفاً گناه نکرده است و بعلاوه کفاره ندارد زیرا کفاره در جایی ثابت است که شخص عمداً افطار کرده باشد در صورتی که در فرض مذکور این شخص عمداً افطار نکرده است بلکه اکراه به این کار تن در داده است بنابراین اگر ما باشیم و حدیث رفع باید بگوئیم که این شخص نه گناه کرده و نه باید کفاره بدهد و همچنین کفاره اش هم به گردن کس دیگری نمی افتد یعنی ما دلیلی نداریم که در صورت اکراه زن بر جماع کفاره اش به گردن مرد باشد ، به نظر ما طبق حدیث رفع فقط حرمت تکلیفی از آن زن برداشته می شود ولی باید کفاره بدهد و کفاره اش هم به گردن مرد نیست چون دلیلی بر این مطلب نداریم . شیخ انصاری (ره) در رسائل سه احتمال در معنی حدیث رفع داده است ؛ اول اینکه به معنی مؤاخذه باشد یعنی فقط عقاب را بر می دارد و دوم اینکه مراد جمیع الآثار باشد و سوم اینکه مراد الآثار الظاهرة باشد که این سه احتمال اقتضا می کنند که این زن در اینجا گناه نکرده و کفاره هم نباید داشته باشد و اما در مورد قضا باید عرض کنیم که قضا دارد زیرا ؛ من فات فريضة فليقض كمافات ، بنابراین اگر ما باشیم و حدیث رفع و قواعد فقهیمان کفاره زن به گردن شوهرش نیست منتهی ما در این باره روایت خاصی داریم که در باب ۱۲ از ابواب مایمسک عنه الصائم ذکر شده است و در آن گفته شده است که اگر مرد زن خود را اکراه بر جماع کند باید دو کفاره بدهد و دو بار تعزیر شود که إنشاء الله شنبه آن را می خوانیم ...

و الحمد لله رب العالمين أولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين